خاطره

پخشان دو ساله چون کبوتری پر کشید

غلامحسین بهبودی

خاطره زیر را یکی از اهالی روستای نژمار از بمباران شیمیایی روستایشان تعریف کرده است.

خواهرم پخشان بایز تنها دو سال داشت که در بمباران شیمیایی روستایمان به شهادت رسید. پخشان متولد سال ۶۵ بود. روز دوم فروردین ماه ۱۳۶۷ که نژمار بمباران شد، گلوی کوچک پخشان مملو از گازهای سمی شد و چون توان محافظت از خودش را نداشت، نتوانست فرار کند و در این حادثه تلخ به شهادت رسید.

مادرم چند شب قبل از واقعه خواب دیده بود سه کبوتر سفیدرنگ از خانه ما به پرواز درآمده‌اند و به سوی آسمان پر گشوده‌اند. در عالم رؤیا این سه پرنده آن قدر بالا می‌روند که از دیدگان مادر گم می‌شوند. مادرم بعد از این خواب خیلی نگران بود و از ما مراقبت می‌کرد. سه یا چهار روز بعد درست یک روز مانده به واقعه، مادرم گفت: کم کم دارد نگرانی‌ام برطرف می‌شود. فکر نمی‌کنم اتفاقی بیفتد.

اما ظهر روز بعد، ناگهان هواپیماهای دشمن پیدایشان شد. سال‌های جنگ روستای نژمار به دلیل مرزی بودنش زیاد مورد حمله قرار می‌گرفت. بچه‌های کوچک از صدای بمباران گریه می‌کردند اما خواهرم پخشان با آنکه از همه کوچک‌تر بود و در مواقع عادی بهانه‌گیری می‌کرد، موقع بمباران آرام می‌ماند و در آغوش امن مادرم ساکت و بی‌سر و صدا اطراف را نگاه می‌کرد.

روز بمباران شیمیایی اما اوضاع با همیشه فرق داشت. یعنی کسی خبر نداشت که این بار قرار است بعثی‌ها با بمب‌های ممنوعه شیمیایی روستای ما را هدف قرار بدهند. وقتی بمباران شروع شد، کسی از ماهیتش خبر نداشت. ناگهان اثرات بمب‌های شیمیایی خودش را نشان داد و همه سعی می‌کردند از مهلکه فرار کنند.

خیلی از اهالی روستا بر اثر استشمام بمب‌های شیمیایی مجروح شدند. در این بین بچه‌ها بیشترین آسیب را می‌دیدند. من آن روز به یاد خواب مادرم بودم. او خواب دیده بود که سه کبوتر سفید از خانه ما پر کشیدند و رفتند. دقیقاً همینطور هم شد. دوم فروردین ماه ۱۳۶۷ در حالی که خیلی از اهالی سفره‌های هفت سین خود را چیده بودند، سهم ما از عید بمب‌هایی جهنمی شد که گازهای سمی‌اش چشم‌ها و گلوها را می‌سوزاند. در این بین خواهر دو ساله‌ام پخشان چون خیلی کوچک بود زودتر از بقیه آسیب دید و خیلی زود هم به شهادت رسید. دو نفر دیگر که از خانه ما چون کبوتری پر کشیدند، پدر و مادرم بودند. شاید خدا خواست که مادرم را با پخشان شهید کند تا نماند و داغ فرزند کوچکش را ببیند. آن روز خانواده ما مثل خیلی از خانواده‌های روستای نژمار عزیزانشان را از دست دادند و به سوگ نشستند.

گفت‌وگوی «جوان» با نویسنده کتاب کسوف در نیم‌روز (بمباران شیمیایی روستاهای مرزی مریوان)

پرونده جانبازی بسیاری از مجروحان غیرنظامی هنوز بلاتکلیف است

علیرضا محمدی

در میان انبوه کتاب‌هایی که با موضوع دفاع مقدس منتشر شده و می‌شوند، به کتابی با عنوان «کسوف در نیم‌روز» برخوردیم که توسط بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس کردستان منتشر شده است. موضوع این کتاب از آن حیث جالب توجه است که به واقعه‌ای بزرگ اما مغفول مانده در جنگ تحمیلی هشت ساله عراق علیه ایران می‌پردازد. حادثه بمباران شیمیایی روستاهای قلعه‌جی، نژمار و چند روستای مرزی دیگر واقعه‌ای تلخ بود که در اواخر دفاع مقدس (اسفند ۶۶ و فروردین ۶۷) رخ داد و به رغم تلفات قابل توجهی که داشت، کمتر به آن پرداخته شده است. در حالی که این روزها اختتامیه سی و دومین دوره نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران را شاهد هستیم، فرصت را غنیمت شمردیم تا در گفت و گو با رضا رستمی نویسنده کتاب کسوف در نیم روز، علاوه بر معرفی این کتاب، با یکی از وقایع مغفول مانده دفاع مقدس بیشتر آشنا شویم.

فریدون و شیوا رستمی از قربانیان حادثه

هنوز در جنگ

از مریوان که به طرف مرز حرکت کنیم، ۲۲ کیلومتر آن طرف‌تر به روستاهای قلعه جی و نژمار می‌رسیم. دو روستایی که با گذشت بیش از ۳۰ سال از اتمام جنگ، هنوز با تبعاتش درگیر هستند و آثار بمباران شیمیایی وحشیانه بعثی‌ها، جسم و روح بسیاری از مردم این دو روستا را آزار می‌دهد. قلعه جی و نژمار در حالی آماج حملات شیمیایی دشمن قرار گرفتند که همزمان بعثی‌ها اقدام به بمباران شیمیایی شهر حلبچه کرده بودند و عمده توجهات به این فاجعه انسانی معطوف بود اما کمی پایین‌تر از حلبچه و در مناطق مرزی مریوان، دو روستا در دامنه کوهی نه چندان مرتفع روزهای آرامی را سپری می‌کردند. روستاهایی که از مدت‌ها پیش میزبان پایگاه‌های رزمندگان بودند اما در آن مقطع نیروی قابل توجهی در این دو روستا مستقر نبود.

نقطه صفر مرزی

رضا رستمی یکی از نویسندگان و محققان استان کردستان که تا کنون ۳۰ عنوان کتاب با موضوع کردستان و دفاع مقدس منتشر کرده است، در این خصوص می‌گوید: قلعه جی و نژمار دو روستای مرزی هستند. بین آنها و کشور عراق کوهی حائل است و به نوعی در نقطه صفر مرزی قرار دارند. اهمیت این دو روستا برای عراقی‌ها شاید همین مرزنشینی‌شان باشد. وگرنه که این دو روستا چیزی نداشتند که دشمن بخواهد آنها را بمباران شیمیایی کند، آن هم در چندین نوبت. رستمی که کتاب کسوف در نیم روز را در خصوص بمباران شیمیایی مناطق مرزی کردستان و خصوصا مریوان منتشر کرده است، می‌گوید که غیر از این دو روستا، روستاهای کانی دینار، نی، بالک، هجرت، درگاه شیخان، بهرام آباد، بلبر، مرگ، شارانی، تازه آباد، کال بالا و درزیان هم از اثرات این بمباران وحشیانه در امان نمانده‌اند و آنها نیز تلفات زیادی داده‌اند؛ (۱۲۰ شهید و بیش از یک هزار جانباز.)

در عین گمنامی

به رغم بزرگی فاجعه‌ای که در روستاهای مرزی مریوان رخ داده بود، آنچه نسل امروز از این فاجعه می‌داند، بسیار ناچیز است. رستمی می‌گوید همین گمنامی و عدم اطلاع نسل کنونی از فاجعه بمباران شیمیایی مناطق مسکونی و غیر نظامی توسط ارتش بعث عراق، اصلی‌ترین دلیلی بود که باعث شده وی به نگارش چنین کتابی بپردازد. در همین راستا در بخشی از کتاب می‌خوانیم: «باید پرسید ما درباره بمباران شیمیایی مناطق غیرنظامی و شهروندان غیرنظامی در ایران چقدر می‌دانیم؟ این حرف تازه‌ای نیست که می‌شنویم. این سخن تازه‌ای نیست که ما از آنچه داریم غافلیم. هشت سال دفاع مقدس فرایند عظیم گذشت و فداکاری بود و ما باز غافلیم.»

رستمی همانطور که در کتابش به مشکلات مردم روستاهای بمباران شده پرداخته، در گفت و گو با ما می‌گوید: غیر از ۱۲۰ شهید که همان موقع جزو آمار شهدا قرار گرفتند، متأسفانه الان خیلی از بازماندگان بمباران شیمیایی درصد جانبازی نگرفته‌اند. دلیل این امر عدم آگاهی از پیگیری حقوقشان بود و با گذشت زمان، بنیاد شهید برای احراز جانبازی این مردم با مشکلات زیادی همراه است.

مشکلات عدیده

بیماری اعصاب و روان، مشکلات نازایی و... از معضلات و مشکلاتی است که به گفته نویسنده کتاب کسوف در نیم روز، مردم روستاهای قلعه‌جی و نژمار با آن دست به گریبان هستند. در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: همیشه به این فکر هستم که این مردم بیگناه مجروحیت یافته در آن حادثه چگونه مشکلات درمانی‌شان را حل می‌کنند. اگر یکی از همین مصدومان شیمیایی نیاز به اکسیژن داشته باشد، چگونه کپسول اکسیژن تأمین می‌کند. یا اگر برای یکی از مجروحان حالت اورژانسی پیش بیاید، چه کار می‌کند و چگونه با این هزینه‌های گزاف خود را به تهران یا سایر مراکز درمانی می‌رساند؟

رستمی می‌گوید که برای تهیه مطالب کتاب کسوف در نیم روز با حدود ۴۰ خانواده مصدوم شیمیایی روستاهای قلعه جی و نژمار گفت‌وگو کرده است. چنانچه به گفته او تقریباً تمامی اهالی این دو روستا و تعداد قابل توجهی از اهالی سایر روستاها، درگیر عوارض بمباران شیمیایی هستند و این موضوع بیش از سه دهه است که به عنوان مشکل اصلی این مردم، رخ نشان داده است.

اعلامیه یا بمب

در کتاب می‌خوانیم: «ظهر روز ۲۵ اسفند ماه ۱۳۶۶ بود. ناگاه صدای غرش هواپیماهای عراقی از بالای سرمان به گوش رسید. هواپیمای بزرگ توپولوف روسی در آسمان کج شد و انگار اعلامیه می‌ریخت. چیزهایی در هوا برق می‌زد و فرود می‌آمد. انفجار مهیب آن قطعات براق به ما می‌گفت که منطقه مورد بمباران خوشه‌ای قرار گرفته است و احتمالاً در چند کیلومتر مربع هر جنبده‌ای را به هلاکت رسانده است. اما اشتباه می‌کردیم. پیش روی ما یکی از بزرگ‌ترین فجایع بشری در حال شکل گرفتن بود.»

> در کتاب کسوف در نیم روز ما با آلام مردمانی آشنا می‌شویم که هیچ گاه در مرکز توجه قرار نگرفتند و همواره در مظلومیت و گمنامی قرار داشته و دارند. مردمی که بدون دریافت حمایت از مراکز رسمی، علاوه بر تحمل آثار مجروحیت شیمیایی، مجبور هستند بار هزینه‌های درمانی را نیز به دوش بکشند

بمباران روستاهای مرزی از همان ۲۵ اسفندما ۶۶ شروع می‌شود و تا فروردین ۶۷ادامه می‌یابد. هر بار روستا و منطقه‌ای مورد حمله قرار می‌گیرد و هر بار مردم بیشتری آسیب می‌بینند. خیلی از کودکان والدین خود را از دست می‌دهند و خیلی از پدرها و مادرها با مرگ عزیزانشان رو به رو می‌شوند. تنها در یک مورد دختر بچه سه ساله‌ای برای درمان به تهران برده می‌شود. یکی از پاسدارها به تصور اینکه این کودک همه کس و کارش را در بمباران از دست داده او را به فرزندی قبول می‌کند. از آن طرف نیز پدر و مادر کودک به تصور اینکه دخترشان کشته و پیکرش ناپدید شده‌است، از یافتن او ناامید می‌شوند. اما این پایان کار نیست و حدود ۳۰ سال بعد این کودک و مادرش به طور اتفاقی همدیگر را پیدا می‌کنند.

مردم مظلوم

در کتاب کسوف در نیم روز ما با آلام مردمانی آشنا می‌شویم که هیچ گاه در مرکز توجه قرار نگرفتند و همواره در مظلومیت و گمنامی قرار داشته و دارند. مردمی که بدون دریافت حمایت از مراکز رسمی، علاوه بر تحمل آثار مجروحیت شیمیایی، مجبور هستند بار هزینه‌های درمانی را نیز به دوش بکشند و مشکلات مالی نیز بر دردها و مصائبشان افزوده است.

در پایان بخشی از کتاب را با هم می‌خوانیم: «زمانی که حدیقه خود را آماده عید نوروز سال ۶۷ می‌کرد، روستای قلعه جی در روز ۲۸ اسفندماه مورد حمله شیمیایی قرار می‌گیرد. حدیقه در گیر و دار بمباران پی در پی، فرزند خود را به آغوش می‌گیرد و راه روستای بوریدر را در پیش می‌گیرد. غافل از آنکه به شدت آسیب دیده است. حدیقه وقتی به بوریدر می‌رسد، پیش پدر و مادرش می‌رود. برای آنکه خانواده نگرانش نشوند، چیزی به آنها از بمباران شیمیایی نمی‌گوید. اما نیمه‌های شب شدت جراحات وارده او را بی‌تاب می‌کند. به ناچار موضوع را به اطلاع والدینش می‌رساند. او را به بیمارستان منتقل می‌کنند. اما دست تقدیر اجازه رسیدن حدیقه به بیمارستان را نمی‌دهد و او نیز مثل خیلی از مردم روستای قلعه جی، بر اثر استشمام گازهای سمی شیمیایی به شهادت می‌رسد.»

گزارش

چرا جوانان در دهه ۹۰ به کتاب‌های خاطره‌نگاری دفاع مقدس علاقه دارند؟

خاطراتی که هیچ‌گاه کهنه نمی‌شوند

احمد محمدتبریزی

به نظر می‌رسد خاطره‌نگاری دفاع مقدس از دوران بلوغش فاصله گرفته و به مرحله پختگی رسیده است. رشد کمی و کیفی کتاب‌هایی با موضوع خاطرات دفاع مقدس در تاریخ ادبیات کشورمان یک اتفاق ویژه بوده و با گذشت زمان نه تنها دچار رکود و تنزل نشده بلکه همچنان با کیفیتی مطلوب به مسیرش ادامه می‌دهد.

به گزارش «جوان»، شاید برخی منتقدان به این حجم از توجه به حوزه خاطره‌نگاری خرده بگیرند و بگویند توجه بیش از اندازه به این حوزه ما را از حوزه‌های دیگر مثل داستان‌نویسی و رمان غافل می‌کند. چنین گفته‌ای، حرف بجایی است ولی یک نکته مهم را در این میان نباید نادیده گرفت. حوزه خاطره‌نگاری منابعی محدود از رزمندگان دفاع مقدس را در برمی‌گیرد که به مرور زمان در حال از دست دادن این گنجینه عظیم انسانی هستیم.

در درون سینه هر رزمنده هزاران خاطره، مطلب و حرف ناگفته انباشته است. به خاطر غفلت‌هایی که در سال‌های پس از جنگ داشتیم چندان شایسته و بایسته به شهدا و رزمندگان خیلی زود خودش را نشان داد و کتاب‌های خاطره‌نگاری خیلی زود تجدید چاپ شد.

برای پرداختن به دلایل استقبال مردم از کتاب‌های خاطره حوزه دفاع مقدس باید به چند نکته مهم توجه کرد. نخست آنکه زندگی جذاب و پرفراز و نشیب بسیاری از رزمندگان نکات ریز و درشت زیادی دارد که با دقت و تمرکز در آن می‌توان به جهان‌بینی‌شان پی برد و غرق در دنیایشان شد. این جهان‌بینی قدرت تاثیرگذاری و حتی تحول در زندگی افراد را دارد و خوانندگان می‌توانند این الگوها را بشناسند و در زندگی‌شان پیاده کنند. باید متر و معیار قهرمان بودن و مردی و مردانگی را شناخت و در زندگی به کار برد.

رزمندگان در جبهه‌ها الگویی منحصربه فرد از زندگی را ارائه کردند که خواندنش روح‌های بیدار را آگاه و سیراب می‌کند. خلوص نیت‌ها و پاکی اعمال و رفتارهای رزمندگان به ما شیوه درست زندگی کردن را یاد می‌دهد. سیره و سبک زندگی رزمندگان یک معیار و الگوی درست برای زندگی کردن است و با خواندن از زندگی‌شان باید این سبک زندگی را آموخت.

> خواندن از تاریخ و فرهنگ دهه ۶۰ برای جوانان این دوره و زمانه بسیار جذاب است. غالب کتاب‌های حوزه خاطره‌نگاری روایتگر فرهنگ خاص و ویژه دهه ۶۰ است. دهه‌ای پر از سادگی، صفا و صمیمیت که برای مخاطب امروز با حسی نوستالژیک همراه است

این خاطرات پرداخته نشد تا نیاز خواندن خاطرات رزمندگان و شهدا به شیوه‌ای مخاطب‌پسند و به دور از شعارزدگی و سفارش‌نویسی در دهه ۸۰ پیدا شود.

در طول این فاصله زمانی رزمندگان زیادی را از دست دادیم و حسرت نشنیدن و نخواندن خاطراتشان را برای همیشه به همراه داریم. هر رزمنده یا پدر و مادر شهیدی که از دنیا می‌رود با خودش حرف‌های ناب زیادی را می‌برد که بخشی از تاریخ ایران را روایت می‌کند. همگان باید با این تاریخ هشت ساله که مملو از ویژگی‌های انسانی، ایثار، فداکاری و شجاعت است آشنا شوند و پایه‌های زندگی‌شان را بر اساس این ویژگی و الگوها بسازند. خوشبختانه از زمانی که جنبش خاطره‌نگاری به سبک و سیاقی درست راهش را پیدا کرده با استقبال خوب مردم به ویژه جوانان مواجه شده است. عطش خواندن زندگی و خاطرات مخاطبان عمومی کتاب‌ها به خواندن کتاب‌هایی مستند در رابطه با انسان‌های حقیقی علاقه زیادی دارند. در تمام دنیا خواندن زندگینامه‌ها از جذابیت زیادی میان مردم برخوردار است و طرفداران سفت و سختی دارد و حالا این حوزه در ایران در حال پیدا کردن مخاطبان خودش است. بسیاری از مخاطبان با دنبال کردن زندگی شهدا و رزمندگان با او در یک مسیر تاریخی قرار می‌گیرند که مبارزه علیه ظلم و جنگ در برابر دشمن متجاوز را در خود دارد. قطعاً خواندن چنین سرگذشتی که روندی خطی ندارد و پر از اتفاق و حادثه است جذابیت‌های فراوانی دارد. شناختن قهرمان‌های حقیقی کشور در دوره‌ای که قهرمان‌های پوشالی خودنمایی می‌کنند یک اصل مهم است.

خواندن از تاریخ و فرهنگ دهه ۶۰ برای جوانان این دوره و زمانه بسیار جذاب است. غالب کتاب‌های حوزه خاطره‌نگاری روایتگر فرهنگ خاص و ویژه دهه ۶۰ است. دهه‌ای پر از سادگی، صفا و صمیمیت که برای مخاطب امروز با حسی نوستالژیک همراه است. مخاطب جوان دهه ۹۰ که آن دوره را درک کرده با مرور فرهنگ جامعه در دهه ۶۰ به یک سفر زیبا که معیار و آرمان آدم‌ها برای زندگی چیز دیگری است، می‌رود. فرهنگ جامعه در دهه ۶۰ با فرهنگ دهه ۹۰ تفاوت‌های زیادی دارد و خوانش کتاب‌های خاطره‌نگاری قابلیت زنده کردن بخشی از آن فرهنگ فراموش شده را دارد.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۶۴۲

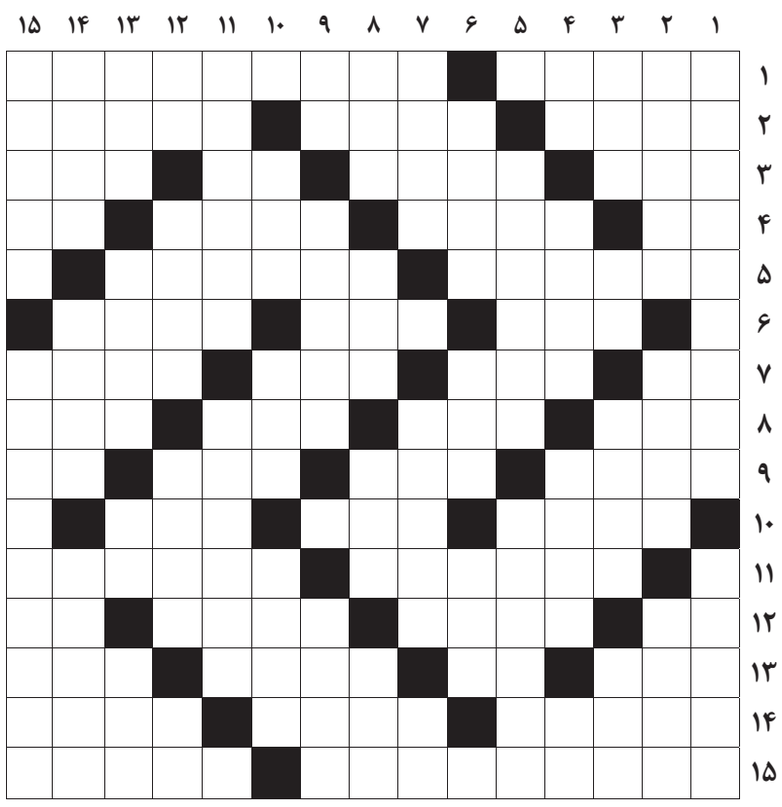

از راست به چپ

■ ۱- تکیه کلام پهلوانان در میادین ورزشی- بلندترین نقطه استان لرستان ■ ۲- متانت- روباه- نی هندی ■ ۳- واحد اندازه گیری- بیابان- سرخ کمرنگ- چینه دیوار ■ ۴- اسم آذری- لقب حضرت موسی- سمت راست- دشمن سخت ■ ۵- چند تا لاله- جیره و مواجب ■ ۶- آقا و سرور- آخرین وعده عبادت پنجگانه- لحظه سخت خداحافظی ■ ۷- سرکه- رقت قلب- مسافرت دسته‌جمعی- وزش باد ■ ۸- نظرات انتخاباتی- آفت سخاوت- پرچم- از حروف انگلیسی ■ ۹- نمره شاگرد زرنگ- کمانگیر شاهنامه- رهبر سوریه- یار کارتونی پت ■ ۱۰- از جاده‌های خطرناک کشور- مادر آذری- واحدی برای کباب ■ ۱۱- بوستان معروف شهر تبریز- شجاع و نترس ■ ۱۲- کلمه شگفتی- جزیره‌ای در اندونزی- خواب خوش- تکرارش چاهی است معروف ■ ۱۳- بلندترین استخوان بدن- پیچیدن- برنا- محل تلاقی زمین و آسمان ■ ۱۴- بزرگ‌ترین شهر هند- فیلسوف نوبل برده انگلیسی- آواز دسته جمعی ■ ۱۵- مورد هدف قرار دادن- اسپانیای مسلمانان

از بالا به پایین

■ ۱- از اسامی قیامت- دانشگاه معروف فرانسه ■ ۲- نمازگزاردن پشت سر پیش‌نماز- زشت- حاشیه سفید کتاب ■ ۳- عیب و ننگ- تکیه بر پشتی- سوره سبحان- خبر ■ ۴- طایفه غیور کشورمان- بیماری پوستی که بر اثر حساسیت به مواد غذایی و دارویی به وجود می آید- توبه‌کننده- پول ژاپن ■ ۵- دیدار و بخشش و نیکی به خویشاوندان- مایعی در بین قرنیه و عدسی چشم ■ ۶- شب‌زنده‌داری- قربانگاه حاجیان- از ورزش‌های اشرافی ■ ۷- وسیله‌ای برای جابه جایی اجسام سنگین- از لوازم و اثاثیه پزشکی و بیمارستانی- همسایه تهران ■ ۸- ضمیر محترمانه- نمونه خروار- چرخ فولادی تانک- الدار ثم ... ■ ۹- خیس- مأمور تشریفات در عصر صفوی- بهترین گلزن جام جهانی ۱۹۸۲ اسپانیا ■ ۱۰- پیروان یک دین- جایز و شایسته- کیسه چرمی ■ ۱۱- ترشی چاشنی غذا- نوعی دارو ■ ۱۲- رمق آخر- تارمی چوبی یا فلزی- جولانگاه کشتی ها- آفت نباتی ■ ۱۳- گنجه لباس- اسب بارکش- نیم ساعت!- گندم سوده شده ■ ۱۴- زحمت و دردسر- مجلسی در انگلیس- از شهرهای مقاوم در هشت سال دفاع مقدس ■ ۱۵- نمایان و آشکار- عملیات آزادسازی خرمشهر (شروع عملیات ساعت ۳۰ دقیقه بامداد ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۱)

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

	۶							۸
	۸		۴				۷	
			۱					۴
۴					۵	۶		
							۴	
۵		۳			۶	۱	۹	
		۷		۸				
				۲			۵	
	۹	۶		۷				

۱	۲	۷	۵	۸	۹	۶	۴	۳
۸	۹	۴	۳	۲	۶	۱	۵	۷
۶	۳	۵	۱	۷	۴	۸	۹	۲
۳	۴	۲	۷	۵	۸	۹	۱	۶
۹	۵	۸	۴	۲	۳	۷	۶	۱
۷	۱	۶	۸	۹	۲	۳	۴	۵
۴	۶	۳	۹	۱	۵	۲	۷	۸
۵	۷	۹	۲	۴	۱	۶	۸	۳
۲	۸	۱	۶	۳	۷	۵	۲	۴

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۵۶۴۱

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ر	ا	د	ی	و	■	ف	ر	و	ب	ا	ش	ی	د	ن
۲	م	ش	م	ی	ز	■	ح	ی	د	ر	■	ت	ا	ب	ش
۳	ا	ک	ا	ل	■	ک	و	ش	ا	■	ت	ا	ر	ی	خ
۴	ن	ی	س	■	ح	ی	ا	ت	■	ع	ن	■	ا	ر	و
۵	■	■	ب	ا	ر	و	■	ر	ش	ا	د	ت	■	ی	ا
۶	ب	م	■	پ	ا	ت	ک	■	ب	د	ر	و	د	■	ر
۷	ه	ر	ا	■	م	و	ا	ل	ا	ت	■	ن	ا	و	ک
۸	د	ه	د	ه	ی	■	ر	ا	ه	■	ب	ل	و	ا	ر
۹	ا	م	ا	ج	■	ا	د	و	ن	و	س	ی	■	ن	د
۱۰	د	■	م	و	م	ی	ا	■	گ	و	ی	ش	■	د	ن
۱۱	س	د	م	■	ت	ر	ن	م	■	م	ا	ل	ک	■	■
۱۲	ل	ی	ر	■	ا	ج	■	ا	خ	ی	ر	■	ر	چ	م
۱۳	ی	ک	س	ا	ن	■	ک	ل	ا	ه	■	ل	و	ا	ر
۱۴	م	ن	ی	ر	■	م	ن	م	ن	■	ن	ا	ن	د	و
۱۵	ی	ز	د	گ	ر	د	س	و	م	■	س	خ	ا	و	ت